



تغییر نقشه استراتژیک خاورمیانه؛ فرصتی در راستای حفظ مزایای ژئوپولیتیکی ایران

دکتر پیروز مجتهدزاده^۱، دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر هاشم امیری مدرس دانشگاه

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

چکیده:

مساله توازن قوا در نظام جهانی از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر امنیت منطقه ای و بین المللی است. از این رو قدرت های جهانی با حساسیتی ویژه ای آن را دنبال می کنند. قطعاً استراتژی های اعمالی و اعلامی آنان با توجه به این اصل پذیرفته شده بین المللی تدوین می شود. یکی از مناطقی که قدرت های بزرگ از قدیم الایام تا کنون توجه ویژه ای به مساله توازن قدرت در آن داشته اند خاورمیانه است. این منطقه تا چندسال قبل در یک موازنه نسبتاً معقولی از چهار قدرت ایران، ترکیه، اسرائیل و کشورهای عربی به رهبری مصر قرار داشت که این روند در دولت ترامپ با چالشی اساسی مواجه شد. از این رو سیاست فشار حداکثری ترامپ علیه ایران و ائتلاف سازی عربی- عبری و همینطور تحرکات ترکیه در قفقاز جنوبی، توازن قدرت در این منطقه را به نفع رقبای منطقه ای ایران و به ضرر ایران، در حال ایجاد بی ثباتی در منطقه بود. با این حال با روی کار آمدن دولت جدید در ایالات متحده، الگوی رفتار سنتی آنها و همینطور اراده این دولت به ترمیم وضعیت به وجود آمده در راستای ایجاد توازن معقول منطقه ای، امیدها و فرصت های را پیش روی ایران قرار داده است که رویکردهای جدیدی را از جمله سیاست خارجی مبتنی بر تامین منافع ملی از سوی جمهوری اسلامی را می طلبد. از این رو پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که تغییرات اخیر استراتژیک در خاورمیانه؛ چه فرصتی هایی در راستای حفظ مزایای ژئوپولیتیکی ایران به وجود آورده است؟ یافته های تحقیق نشان میدهد دو مساله کنار گذاشتن سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ علیه ایران و همینطور اولویت دادن به دیپلماسی در استراتژی دولت بایدن بسترهای جدیدی برای حفظ و بهره برداری ظرفیت های ژئوپولیتیکی ایران ایجاد کرده است.

واژگان کلیدی: توازن منطقه ای، استراتژیک، ژئوپولیتیک، سیاست خارجی، خاورمیانه، ایران

^۱ H_amiri@yahoo.com



مقدمه

الگوی رفتاری «قدرتهای بزرگ» در مدیریت نظام جهانی، تحت تأثیر میزان قدرت و توانایی آنها و شرایط نظام موجود قرار دارد. یکی از شاخصه های شناخت نظام جهانی و نحوه مدیریت آنها، درک ساختار توزیع قدرت و فرایندهای سیاسی در نظام جهانی است، و براساس اینکه ماهیت، ساختار و فرایند نظام جهانی چگونه باشد، ماهیت بحرانها، پیامدهای آنها، نحوه مدیریت آنها و نیز الگوی رفتاری بازیگران بین المللی، متفاوت خواهد بود. به عبارت بهتر، از منظر ژئوپولیتیکی، به تناسب اینکه قدرت ها در چه نظم و نظامی زیست می کنند، از خود الگوهای کنشی و رفتارهای متفاوتی را بروز و ظهور میدهند؛ برای مثال، در دوران جنگ سرد، بحرانهای بین المللی، عمدتاً توسط ایالات متحده و شوروی سابق مدیریت می شدند. در این دوران، بحرانها با تحریک یا حمایت یکی از دو قدرت بزرگ یا قدرتهای تابع آنها بروز میکرد و با تلاش قدرت بزرگ دیگر و بلوک همپیمانانش، مدیریت می شد و به پایان می رسید. در جهان «دوقطبی»، امکان محاسبه اشتباه، بسیار کمتر بود و این احتمال کمتر وجود داشت که قدرت ها در این نظام، درباره اهداف طرفهای دیگر، دچار اشتباه شوند، زیرا قواعد بازی در اثر گذر زمان، مشخص شده بود و هر دو طرف، محدودیتهای یکدیگر را شناسایی کرده بودند. بنابراین، در نظام دوقطبی، در وضعیتهای بحرانی، مدیریت بحران با وجود شفافیت در نظام جهانی و قطب بندی میان دو قدرت بزرگ موجود در نظام، براساس «رهیافت موازنه قوا» مدیریت می شد. با فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی، ساختار نظام جهانی با تغییراتی روبه رو شد. تغییر در ساختار نظام جهانی، موجب تغییر در فرایندهای نظام جهانی می شود و به تبع آنها، الگوی رفتاری قدرت ها نیز تغییر می کند (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵).

یکی از مناطق بسیارمهم جهان، منطقه خاورمیانه است. اهمیت این منطقه از سوی قدرتها و حتی سایر کشورهای جهان باعث تلاش کشورهای خاورمیانه برای کسب هرچه بیشتر قدرت در سطوح مختلف شده است. در این راستا عملکرد قدرت های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا در این منطقه هم می تواند تعیین کننده نقشه استراتژیک خاورمیانه باشد. سیاست خارجی آمریکا در این بخش از خاورمیانه به نظر می رسد دارای دو هدف اساسی است: تضمین امنیت اسرائیل و کنترل جریان نفت و ادامه صدور آن به بازارهای بین المللی از منطقه خلیج فارس. در رابطه با جامه عمل پوشاندن به اهداف مورد نظر، مقابله با تهدیدهایی که امنیت اسرائیل را به خطر می اندازند و در مرحله بعد، پاسداری از ساختار سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس و جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی در بهره برداری از تنش های سیاسی منطقه بدیهی ترین اولویت های سیاست خارجی آمریکا در این مناطق هستند. شدت و ضعف بکارگیری ابزار در راستای نیل به اهداف یاد شده در دوره های مختلف ریاست جمهوری ایالات متحده هم تعیین کننده بوده است. همچنان که دیدیم در دوره ریاست جمهوری «ترامپ» ایالات متحده با ابزارهایی چون سیاست فشار حداکثری به ایران و در مقابل کمک تسلیحاتی به عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اسرائیل توازنهای معقول ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیکی تضعیف یک طرف بازی و با تمرکز قدرت در دست طرف دیگر، سبب کاهش ضریب امنیتی در منطقه شد. در این راستا پژوهش حاضر ضمن بررسی الگوی رفتاری سیاست های خارجی واشنگتن در خاورمیانه به فرصت های پیش آمده در دوران پساترامپ برای ایران می پردازد.



۱- مبانی نظری

۱-۱- توازن استراتژیک و ژئو-استراتژیک

تئوری توازن قوا (Power Balance of) که جزء تئوری‌های کشمکش و منازعه است، هم برای تبیین دوران تاریخی مبتنی بر توازن قوا ارائه شده است و هم برای توصیه به سیاستمداران؛ توصیه برای سیاستی که اساس آن را موازنه‌ی قدرت شکل دهد (امیری، تبریزی، ۱۳۹۹: ۹۸).

توازن قوا دارای معانی مختلفی است و تحلیل‌گران این تئوری نتوانسته‌اند بر معنای واحدی اتفاق کنند. برخی آن را وضعیت یا شرایطی دانسته‌اند که رضایت‌خاطر نسبتاً گسترده‌ای از توزیع قدرت وجود دارد. به عبارت دیگر، قدرت‌های مهم و عمده از نحوه‌ی توزیع قدرت راضی هستند.

عده‌ای اعتقادشان بر آن است که توازن قوا به نظام و سیستمی اشاره دارد که بازیگران اصلی، هویت، تمامیت و استقلال خود را از طریق فرایند ایجاد توازن، تأمین و حفظ می‌کنند.

بنابر تعریف بعضی محققان دیگر، موازنه‌ی قدرت، قانون رفتار دولت‌هاست، بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم‌زننده‌ی تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن‌کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند (دوئرتی، جیمز؛ و گراف، فالتز، ۱۳۷۲: ۶۷).

مفهوم موازنه‌ی قوا، بنا به مقتضیات گوناگون اوضاع بین‌المللی، معانی مختلفی چون توزیع قدرت، تعادل قوا بین دو یا چند قدرت متخاصم، و تفوق نیرو پیدا کرده است. مثلاً ارنست هاس برای مفهوم موازنه‌ی قدرت ۸ معنا و مارتین وایت ۹ معنا، و بالاخره کنت والتز ۱۰ معنا در نظر گرفته‌اند. اما در کلیه‌ی این مفاهیم گوناگون، نوعی اتفاق نظر نسبت به موجودیت مفهوم قدرت وجود دارد.

منظور آن است که در بطن تئوری موازنه‌ی قوا این فرض نهفته است که همه‌ی روابط بین‌الملل ناشی از منافع ملی است که از طریق قدرت کسب می‌شود (سیف‌زاده، حسین، ۱۳۶۷: ۴۹) اما تعاریف ارنست هاس، عبارتند از:

۱- هرگونه توزیع قدرت،

۲- نوعی فرایند تعادل یا متوازن‌سازی،

۳- استیلاء یا طلب استیلاء،

۴- ثبات و صلح در حالت اتفاق قدرت‌ها،

۵- بی‌ثباتی و جنگ،

۶- سیاست مبتنی بر قدرت به معنی اعم،

۷- نوعی قانون جهان‌شمولی تاریخی،

۸- نوعی نظام و راهنما برای سیاست‌گذاران.

به گفته‌ی اینیس‌ال. کلود جونیور «مشکل توازن قدرت، نداشتن معنا نیست بلکه داشتن معانی بیش از حد است». (دوئرتی، جیمز؛ و گراف، فالتز؛ پیشین، ۶۶)

ایجاد موازنه قوا سبب جلوگیری از زور گویی و تجاوز رقیبان به حق و حقوق یکدیگر می‌شود. این موازنه قوا لزوماً ناشی از اندیشیدن ژئوپولیتیک در چارچوب مباحث استراتژیک در سطح منطقه‌ای و ژئو- استراتژیک در سطح جهانی است.

مفروض نظریه موازنه قدرت این است که چون قدرت‌ها در محیط آنارشیک جهانی عمل میکنند، برای حداکثرسازی شانس بقای خود در بلندمدت، با افزایش توانمندیهای خود (موازنه داخلی) یا تجمیع توانمندیهایشان در اتحاد با سایر قدرت‌ها (موازنه خارجی) از تمرکز شدید قدرت (استیلاء) جلوگیری خواهند



کرد. هرچه احتمال سیطره جویی (یک قدرت) بیشتر باشد، امکان روی آوردن قدرت ها به «موازنه متقابل» بیشتر میشود؛ از اینرو، موازنه متقابل، کنشی است که برای جلوگیری از تمرکز قدرت در نظام، اتخاذ میشود و این کنش در غیاب قدرت مسلط بالفعل یا بالقوه نیز رخ نمیدهد. در نتیجه «موازنه»، پدیده‌های مبتنی بر قدرتهای بزرگ است، زیرا تنها این قدرتها میتوانند مانع دستیابی یک قدرت به برتری ژئوپلیتیکی شوند» (بروکز و ولفورث، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۴)

شایان توجه است: در حالی که بازی‌های سیاسی در داخل کشور براساس قوانین موجود تابع نظم قانونی جامعه مربوطه است، بازی‌های ژئوپولیتیک تابع نظم و قانون خاصی نیست و این بازی بیشتر تابع دیالکتیک قدرت نمایی قدرت‌ها در برابر هم است. در دهه ۱۹۷۰ که رقابت‌های تسلیحاتی جهان دو قطبی به اوج می‌رسید، اتحاد جماهیر شوروی سخن از جلوگیری از گسترش دامنه‌های خطرناک این رقابت‌ها و مهار آن به سود ثبات ژئواستراتژیک جهانی به میان آورد.

شوروی در تشریح این ایده که "بهتر است دو رقیب ژئواستراتژیک با توافق و همکاری متقابل این رقابت‌ها را مهار کرده و به قید مقررات مرضی‌الطرفین درآورند" از واژه "دتانت = *détente*" به معنی تقریبی "بازداری‌های ژئواستراتژیک توافق شده" استفاده کرد.

رقیب جهانی شوروی، یعنی ایالات متحده آمریکا، ضمن استقبال از این ایده و وارد کار شدن برای کاهش دادن متقابل کلاهک‌های اتمی دو طرف در مذاکرات دوره‌ای که هنوز هم ادامه دارد، گسترش این پروسه در همه موارد نظامی خودداری ورزید، چون بر این عقیده شد که منظور شوروی از طرح این ایده جلوگیری از گسترش قدرت نظامی ایالات متحده است در حالی که خود در خفا می‌تواند توان نظامی خود را در سطح وسیعی گسترش دهد. براساس چنین استنباطی بود که ایالات متحده تصمیم گرفت به این اعتقاد دامن زند که بهترین استراتژی بازداری همانا تقویت نیروهای دفاعی است تا برتری توان دفاعی بتواند تهدیدهای نظامی رقیب را بازدارد. در همین رابطه ایالات متحده واژه "دترنس = *deterrence*" به معنی تقریبی "بازداری‌های استراتژیک ناشی از ایجاد برتری نظامی" را متداول کرد. به این ترتیب، بازداری هم می‌تواند ناشی از موازنه قوا باشد و هم می‌تواند موازنه قوا را واقعیت دهد (مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۹۵-۱۳۹۶).

۲-۱- سیاست خارجی

بحث سیاست خارجی معمولاً در دانش روابط بین‌الملل پیگیری می‌شود. ولی از آنجا که ژئوپولیتیک به مباحث جغرافیایی - سیاسی برون مرزی می‌پردازد، در عمل، با طبیعت روابط بین‌الملل به عنوان ادامه مباحث علوم سیاسی در ورای مرزها شباهت زیادی پیدا می‌کند و در حقیقت، ادامه مباحث جغرافیایی سیاسی در ورای مرزهای کشور شمرده می‌شود. به این دلیل آشکار است که هر دو شیوه اندیشیدن: "روابط بین‌الملل" و "ژئوپولیتیک" در ساختن و شکل دادن سیاست خارجی کشورها اثرگذاری نخستین را دارند.

به گفته دیگر اگرچه به نظر می‌رسد که سیاست خارجی کشورها تماماً براساس ملاحظات مربوط به مطالعات سیاسی (روابط بین‌الملل) شکل می‌گیرد و اجرا می‌شود، در عمل این مطالعات هنگامی بازدهی و کارایی بهینه را پیدا می‌کند که توجه به شناخت عوامل جغرافیایی و تاثیرگذاری آن بر شکل‌گیری رقابت‌های قدرتی میان کشورها بخش شایان توجهی از برنامه‌ریزی سیاست خارجی را به خود معطوف نماید.

به این ترتیب، اگر بخواهیم درصد تاثیرگذاری عوامل مختلف در شکل‌گیری یک سیاست خارجی خوب و موفق ارزیابی کنیم لزوماً به این نتیجه می‌رسیم که حدود نیمی از عوامل شکل‌دهنده یک سیاست خارجی خوب از



مطالعات سیاسی (روابط بین‌الملل) و حقوق بین‌الملل هستند و نیم دیگر از مطالعات جغرافیایی و اقتصادی و استراتژیک که همه آن‌ها را می‌توان زیر عنوان ژئوپولیتیک جمع کرد.

ژئوپولیتیک از هنگامی وارد مباحث مربوط به سیاست خارجی شد که نظریه تنازع بقاء سیاستمداران را تشویق کرد تا برای پیروزی در سیاست خارجی به قوی‌تر ساختن عوامل ژئوپولیتیک (جغرافیایی - اقتصادی - استراتژیکی) موثر بر سیاست خارجی پردازند. و به این نتیجه رسیدند که یک کشور نیز همانند یک انسان در روابط با دیگر کشورها باید مدام قوی و قوی‌تر شود تا از میان نرود.

انتشار مطالعات گسترده جانور شناس فرانسوی ژان باپتیست لامارک ۱۸۲۹ - ۱۷۴۴ - Jean-Baptiste Lamarck، در اثر معروفش در فلسفه جانورشناسی *Philosophie zoologique* در سال ۱۸۰۹ سبب بالاگرفتن اندیشه تنازع بقاء (باقی ماندن قوی‌تر) *Survival of the fittest* شد. این اندیشه با طرح فرضیه تنازع بقا و تکامل تدریجی *evolution* از سوی چارلز داروین Charles Darwin بر جهانی اندیشی سیاسی در میانه قرن نوزدهم که اوج ژئوپولیتیک استعماری بود بر مباحث کلاسیک رقابت برای مدیریت سیاسی فضا اثر فراوانی گذارد.

مفهوم "تکامل تدریجی" را داروین در نتیجه مطالعات بسیار گسترده و حیرت انگیزش کشف و به اثبات رساند، اما مفهوم تنازع بقاء یا بقای قوی‌تر در مفاهیم فرهنگی، کهن وجود داشت چنان‌که ایرج میرزا شاعر قاجاری اوایل قرن بیستم در وصف گیاهخواری *vegetarianism* ابوالعلا معیری، شاعر و فیلسوف سوریه‌ای از حلب در قرن پنجم هجری گوید:

قصه شنیدم که بوالعلا به همه عمر	لحم نخورد و ذوات لحم نیاززد
در مرض موت با اشاره‌ی دستور	خادم جوجه‌ای به محضر او برد
خواجه چو آن مرغ کشته دید برابر	اشک تحسّر زهر دو دیده بیفشرد
گفت به مرغ از چه شیر شرز نه گشتی	تا نتواند کست به خون کشد و خورد
مرگ برای ضعیف امری طبیعیست	هر قوی اول ضعیف شد و آنگاه مرد

مفهوم بقای قوی‌تر *survival of the fittest* در اندیشه‌ی گزینش طبیعی *natural selection* از مجموعه نظریه تنازع بقاء و تکامل تدریجی *evolution* داروین زمینه را برای رشد اندیشه جبر جغرافیایی هموار کرد و این ایده را که سرنوشت کشورها همانند سرنوشت مردمان در گرو حکم طبیعت است و طبیعت همیشه تابع قدرت است و از دست دادن قدرت موجب مرگ و نابودی است.

به این ترتیب، سیاست خارجی عبارت است از به‌کار گرفتن ابتکار برای مدیریت بهینه مناسبات جهانی و منطقه‌ای کشورها به منظور نتیجه‌گیری بهینه و موثر در پیگیری "منافع ملی" تعریف شده و سازمان یافته علمی آن کشور در ورای مرزهایش از راه ایجاد موازنه‌های حساب شده قدرتی (موازنه‌های سیاسی، دیپلماتیک، استراتژیک و اقتصادی) با دوستان در شکل تعامل و تعاون سازنده، و موازنه‌های استراتژیکی با دشمنان و رقیبان در شکل رقابت‌های سازنده جهت واقعیت بخشیدن به بازدارنی‌های موثر استراتژیکی.

رقابت ژئوپولیتیک نه از راه تهدید کردن واقعیت می‌یابد و نه از راه خواهش و تمنا کردن در قالب پدیده یا برنامه سیاست خارجی حیرت‌انگیزی که در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ در ایران زیر عنوان "تسامح و تساهل" پیگیری شده است. رقابت ژئوپولیتیک از راه تلاش متقابل قدرت‌های برای ایجاد موازنه‌های برتر نسبت به هم از راه ایجاد بازدارندگی می‌تواند سالم و صلح‌آمیز به ثمرات مطلوب رسد. در روابط خارجی بازدارندگی تابع اصل موازنه قوا است و از نظر علمی این بازدارندگی دو جنبه دارد که یکی جنبه سیاسی و دیگری نظامی دارد:



جنبه سیاسی این گونه موازنه‌ها «دتانت - *Détente*» نام دارد که در اوج‌گیری رقابت‌های ژئوپولیتیکی "شرق و غرب" (شوروی و آمریکا) در دهه ۱۹۷۰ متداول شد و موثر افتاد:

و جنبه نظامی آن موازنه‌ها را «دترنس - *Deterrence*» می‌خوانند. یعنی کشورهایی که با هم دوست یا رقیب هستند باید دست به اقداماتی زنند که میان آن‌ها گونه‌ای از "بازدارندگی" مانع از به هم ریختن موازنه‌ها شود، و هر دو کشور بتوانند در سایه بازدارندگی‌های قابل اتکاء روابط صلح‌آمیز و سازنده‌ای را پیگیری کنند (مجتهدزاده، ۱۳۹۹: ۱۴۳-۱۴۴).

۳- یافته‌های پژوهش

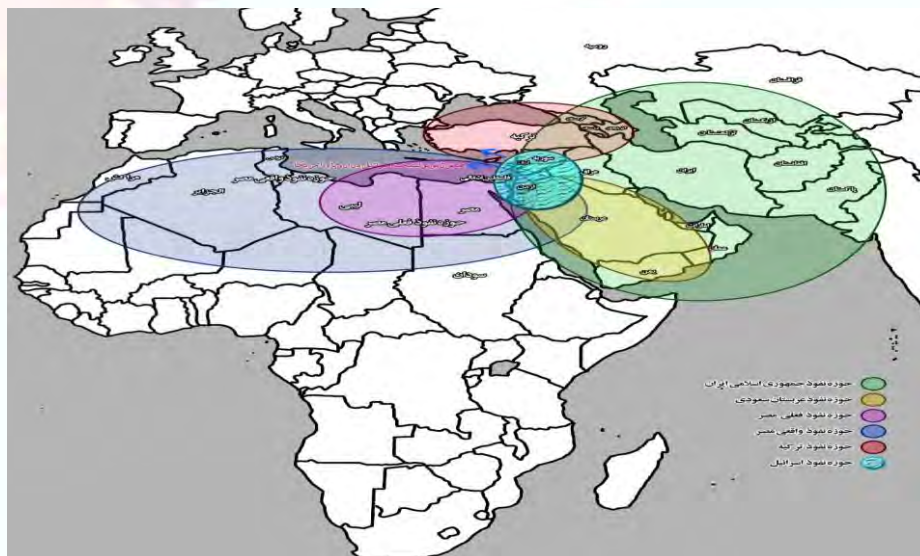
۱-۳- توازن منطقه‌ای در خاورمیانه

در طول تاریخ، منطقه خاورمیانه همواره یکی از نقاط ژئوپولیتیک بوده است که قدرت‌های بزرگ به آن توجه زیادی داشته‌اند. خاورمیانه به عنوان ۲۲ کشور عرب و ۳ کشور غیرعرب ایران، ترکیه و اسرائیل شناخته می‌شود که از سواحل خلیج فارس تا دریای مدیترانه امتداد دارد. خاورمیانه از چهار زیرمجموعه جغرافیایی جدا از هم یعنی خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا و شاخ آفریقا تشکیل شده است. از زمان فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ و پایان جنگ سرد، این منطقه در اولویت سیاست خارجی کشورهای بزرگ و قدرتمند به‌ویژه آمریکا قرار گرفته است. اولویت‌بندی همیشه با توجه به میزان خطری که یک کشور را از نظر بقای فیزیکی و هویتی تهدید می‌کند شکل می‌گیرد. باتوجه به همپوشانی منافع و ارزش‌ها بین آمریکا و کشورهای اروپایی در سطح کلان، واضح است که خاورمیانه به جایگاه متمایزی در سیاست بین‌الملل دست یابد. تأکید قدرت‌های بزرگ بر مؤلفه موازنه منطقه‌ای بیانگر اهمیت توازن قوا در ساختارهای امنیتی نظام بین‌المللی است. از دیدگاه بعضی از صاحب‌نظران، چنانچه تغییر در موازنه قوا در منطقه خاورمیانه گسترده، چشمگیر و فراگیر باشد، زمینه برای شکل‌گیری منازعات منطقه‌ای به‌وجود می‌آید و آمریکا در چنین وضعیتی امکان مداخله نظامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. این موضوع مشخص می‌سازد که اگر کشوری در فضا و محیط امنیت منطقه‌ای به "قدرت مازاد" دست پیدا کند، در آن وضعیت تعادل قوا و موازنه منطقه‌ای تغییر پیدا خواهد کرد. بنابراین، نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به همراه ژئوپولیست‌ها بر ضرورت توازن قدرت برای تداوم تعادل و ثبات منطقه‌ای تأکید دارند. به همین دلیل در پانصد سال گذشته همواره اکثر قدرت‌های جهانی مانند پرتغال، اسپانیا، هلند، انگلیس و آمریکا در خاورمیانه حضور نظامی داشته‌اند و در نقاط مهم آن مانند خلیج فارس اعمال قدرت کرده‌اند.

اما «مارتین بک» معتقد است کشورها در صورتی می‌توانند در زمره قدرت‌های منطقه‌ای قرار گیرند که قابلیت‌ها و توانایی‌های خاصی را داشته باشند. این توانایی‌ها و قابلیت‌ها می‌تواند نظامی، اقتصادی، جمعیتی، سیاسی وایدئولوژیک باشد از بین کشورهای خاورمیانه، امروزه چند کشور وجود دارند که می‌توانند همه یا بخشی از توانایی‌ها و قابلیت‌های فوق‌الذکر را جهت ایفای نقش منطقه‌ای داشته باشند (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۳۴). این کشورها عبارتند از ایران، ترکیه، مصر و اسرائیل. این کشورها هر کدام به نوعی می‌توانند مدعی باشند که قدرت منطقه‌ای به شمار می‌آیند.



نقشه ۱- حوزه نفوذ و عمل قدرت های منطقه ای خاورمیانه



منبع؛ پیروز مجتهدزاده: اسناد مربوط به سخنرانی موسسه ندا در تاریخ (۱۳۹۴/۴/۲)

این چهار قدرت درجه یک منطقه ای عبارتند از:

۱- ایران:

محدوده نفوذ این قدرت بخش خاوری "خاورمیانه" را در بر می گیرد به اضافه بخش هایی از آسیای جنوب باختری و قفقاز و افغانستان و پاکستان.

در دوران ژئواکونومیک، از نظر موقعیت ژئوپولیتیک جهانی، اگر نظام جهانی یک پیکر واحد در نظر گرفته شود، منطقه آسیای جنوب غربی قلب آن و ایران نیز قلب منطقه آسیای جنوب غربی محسوب می شود. این اهمیت کشور ایران از آنجایی نشأت می گیرد که موقعیت ژئوپولیتیک ایران، در ساختار فضائی ژئوپولیتیک جهانی همراه با دارا بودن کدهای ژئوپولیتیک مؤثر و خیلی قوی در داخل کشورهای همسایه و منطقه خاورمیانه، به گونه ای است که قدرت-های جهانی و نیز کشورهای هم منطقه با ایران را نسبت به تغییر در وزن ژئوپولیتیک و تحولات داخلی و خارجی خود بسیار حساس کرده است. زیرا در بسیاری از موارد منافع ملی کشورهای منطقه و منافع بازیگران داخلی کشورهای منطقه در رابطه مستقیم با شرایط ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران و تصمیمات رأس نظام سیاسی ایران قرار دارد (نقشه شماره ۱).

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و برتری یافتن اسلام سیاسی در ساختار سیاسی منطقه، در طول دهه های گذشته به این سو، چالش هایی هستند که نظام جهانی را به چالش طلبیده اند.

انقلاب اسلامی ایران بیانگر خواست و اراده سیاسی برای به هم زدن نظام موجود در منطقه خاورمیانه بود. انقلاب با شعار دفاع از مستضعفین جهان و مسلمانان منطقه پا به عرصه مناسبات سیاسی گذاشت. شعارهای "جنگ جنگ تا رفع فتنه در جهان" و "آزادی قدس از کربلا می گذرد" به عبارتی بیان خواست و اراده سیاسی حاکم بر تهران برای ایجاد نظام منطقه ای مطلوب خود بوده است. علاوه بر هویت سیاسی انقلاب ایران، اسلام سیاسی در لبنان و فلسطین از ابتدای ۱۹۸۰ میلادی به این سو، به عامل مطرح و تعیین کننده در معادلات منطقه تبدیل شده است. نیروی سیاسی که متحد استراتژیک جمهوری اسلامی در لبنان است عملاً به بخشی از ساختار سیاسی آن کشور تبدیل شده



است. در رابطه با مسئله فلسطین، حماس و دیگر نیروهای اسلامی نیز از موقعیت برتری نسبت به جریان سکولار در میان فلسطینی ها برخوردار شده اند. ناتوانی اسرائیلی ها و فلسطینیان در رسیدن به راه حلی که منافع مشروع هر یک را به رسمیت شناخته و امکان همزیستی مسالمت آمیز را فراهم نماید همواره یکی از مهم ترین چالش های پیش رو کاخ سفید و همزمان، فرصتی برای تهران در جهت بهره برداری از آن بوده است. بنابراین، وقوع انقلاب اسلامی در ایران و برتری یافتن اسلامگرایان نزدیک به جمهوری اسلامی در ساختار سیاسی در این بخش از خاورمیانه نماد اراده سیاسی برای تغییر نظم منطقه ای است که توازن قوای موجود محصول آن است.

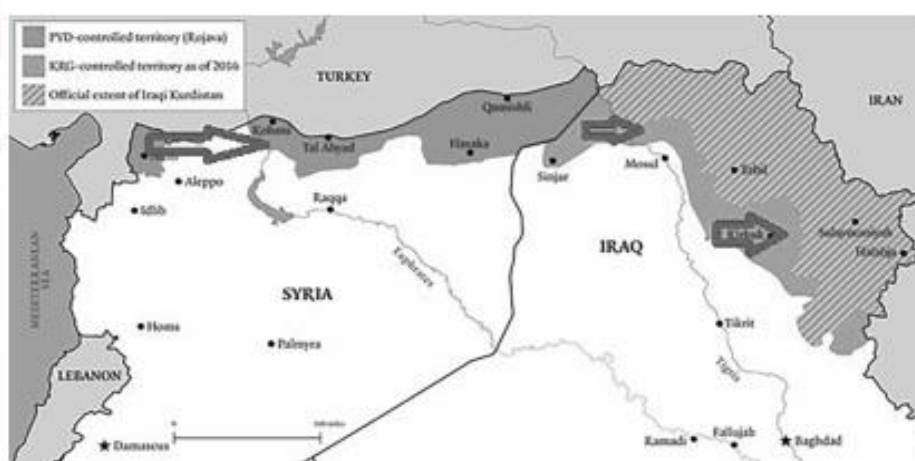
۲- ترکیه:

محدوده نفوذ این قدرت دربرگیرنده قفقاز و بخش های انتهایی خاور اروپا و بخش های شمالی خاور میانه عربی. رویکرد ژئوپولیتیکی ترکیه بر فضاهای تجزیه شده ای را در شمال عراق و سوریه برای توسعه طلبی خود در نظر گرفته است. منطقه بین النهرین با توجه به نفوذ پانصد ساله ترکیه، سنی بودن منطقه، عادت واره مردم این نواحی، جغرافیای غنی انرژی این منطقه از منابع آبی و نفتی، ایده‌ال‌های کردهای عراق و سوریه در فضاهای تجزیه شده مهم ترین چالش امنیتی ترکیه خواهد بود (متقی، عبدالله پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۲۴۵). بنابراین، سیاست‌های امنیتی ترکیه در منطقه، بعدی مزوپوتامیایی دارد. مزوپوتامیا منبعث از زبان کهن یونانی و از دو کلمه meso، به معنای میان و potamia، به معنای رودخانه تشکیل شده و به معنای بین‌النهرین یا سرزمین بین رودخانه‌های دجله^۱ و فرات^۲ می باشد. مزوپوتامیا در حال حاضر از جنوب به عربستان، از شمال به ترکیه و از شرق به ایران محدود میشود و بنابراین عرصه تقابل این قدرت های منطقه ای است. این منطقه از آنجایی که خواستگاه ادیان الهی، مهد تمدن و دارای یک جغرافیای خالق است، بستر مناسبی برای نضج ایدئولوژیک مکاتب قدسی میباشد. از سوی دیگر، نظر به اقتصاد انرژی در منطقه یعنی حوزه‌های نفت و گاز و دو رودخانه دجله و فرات که تمامی منطقه را مشروب میکنند، محل منازعه حوزه های تمدنی و رقابت ژئوپولیتیک میدانهای منطقه ای است (متقی، عبدالله پور و دیانت، ۱۳۹۵).

ترکیه همواره تلاش کرده است خود را به عنوان قدرت منطقه ای در مناطق مختلف از جمله آسیای مرکزی و قفقاز، بالکان، خاورمیانه و حوزه مدیترانه نشان دهد. این کشور به واسطه پیشینه تاریخی، جمعیت نسبتا زیاد، ارتش مدرن و عضویت در سازمانهای مهمی همچون ناتو و در مجموع موقعیت ژئوپولیتیک و راهبردی در صدد ایفای نقش منطقه ای خود بوده است (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۴). همچنین داوداگلو در سال ۲۰۰۱ دومین کتاب خود را با عنوان عمق راهبردی "Depth Strategic" منتشر میکند. در این کتاب او برخلاف کتاب قبلی خود، بحث از هویت اسلامی ترکیه را کاهش داده و به جای آن بر آنچه که عدم توازن در سیاست خارجی پیشین ترکیه می نامد، تمرکز کرده است. داوداگلو در این کتاب ادعا میکند که، ترکیه به طور گسترده مناطقی از قبیل خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین مناطق پیرامونی خود را نادیده گرفته است. او توصیه میکند که، ترکیه نباید خود را در جبهه شرقی اروپا و با نگاه تک بعدی به غرب ببیند بلکه باید خود را در مرکز حوزه نفوذ مخصوص به خود ببیند و با کشور هایی که در مجاورتش قرار دارد روابط نزدیک برقرار کند (Jenkins, 2010: 35).



نقشه ۲- حوزه نفوذ و عمل ترکیه



منبع: (حاتمی، ۱۳۹۶)

هر چند که ترکیه در دوره پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۴ با حمایت غرب تلاش کرده است تا خود را به عنوان یک قدرت منطقه ای بی آزار و دارای نقشی سازنده در منطقه نشان دهد و به عنوان یک قدرت زورگومطرحد نباشد، اما استراتژی اخیر ترکیه کاملاً برخلاف آنچه است که تا سال ۲۰۱۴ پیگیری میشد. عرصه فعالیت این کشور از لیبی در شمال آفریقا تا عراق و قفقاز در حوزه همسایگی اش و همینطور تنش هایش با یونان و فرانسه در مسائل ژئوپولیتیک و دیپلماتیک نشان اوضاع جدیدی در سیاست خارجی ترکیه دارد. احتمالاً بر همین اساس است که اخیر برای خارج نشدن عنان ترکیه از کف و برهم نخوردن توازن موجود در منطقه خاورمیانه، ایالات متحده و همپیمانانش دست به کار شده اند و تحریم های اقتصادی و نظامی و حتی تهدید به اخراج ترکیه از ناتو را در دستور کار قرار داده اند. احتمالاً در راستای تعدیل رویکرد تهاجمی ترکیه در محیط پیرامون و خارج پیرامونش است.

۳- مصر:

محدوده نفوذ ویژه این قدرت منطقه ای شامل شمال آفریقا و بخش های باختری خاور میانه است.

مصر در تحلیل های جغرافیایی سیاسی و ژئوپولیتیک، از سه منظر اهمیت دارد:

الف) در خاورمیانه

یک - اشراف مصر بر کانال سوئز

کانال سوئز، آبراه مهمی برای انجام مبادله های تجاری و نفتی جهان به شمار می رود. علاوه بر رفت و آمد کشتی های تجاری متعدد از این کانال، روزانه، سه میلیون بشکه نفت خام تولیدی کشورهای خاورمیانه از طریق آن به بازارهای جهان انتقال داده می شود. مصر با اشراف بر این کانال، بر رفت و آمد کشتی های تجاری، حامل های انرژی و ناوهای نظامی نظارت می کند. (بحرینی، ۱۳۸۹)

دو - پل ارتباطی آفریقا، اروپا و آسیا

مصر، نقطه ای اتصال و کلید ارتباط جغرافیایی بین سه قاره ی مهم آسیا، اروپا و آفریقا است. (درايسدل، ۱۳۶۹،

۱۸۵)



سه - یکی از ضلع‌های مثلث قدرت منطقه‌ای

مصر به همراه ترکیه و ایران، از اثرگذارترین کشورهای خاورمیانه به شمار می‌رود.

(ب) در جهان عرب

یک - قرار داشتن در صف اول مبارزه با اسرائیل در دوران ناصر و مهم‌ترین متحد اسرائیل در دوره کنونی؛

دو - رهبری جنبش پان عربیسم در دهه‌ی ۱۹۶۰ و امکان خیزش دوباره‌ی این جریان در دهه‌ی جدید؛

سه - برخوردارگی از دانش‌گاه‌های بزرگ در جهان عرب و نقش اثرگذار این کشور در اتحادیه‌ی عرب.

(ج) در جهان اسلام

یک - پیشینه‌ی تمدنی دیرپای مصر؛

دو - حضور جنبش اخوان المسلمین؛

سه - نقش آفرینی مفتیان بزرگ جامعه‌الازهر.

زیبگنیو برژینسکی که در سال ۱۹۷۹، مشاور امنیت ملی رییس جمهوری وقت امریکا، جیمی کارتر بود، سال‌هاست درباره‌ی چرایی و چه‌گونه‌گی پیدایش انقلاب‌ها در سطح جهانی تحقیق می‌کند. وی پس از حوادثی که در تونس و به تبع آن، در مصر رخ داد، در مورد اهمیت مصر در منطقه‌ی خاورمیانه چنین گفت: «مصر به آتش‌فشانی می‌ماند که منطقه را می‌سوزاند». (زمانه، ۱۳۸۹)

نقشه ۳- حوزه نفوذ و تاثیرگذاری مصر



Source: keshvar.net

۴- رژیم صهیونیستی: (اسرائیل)

این قدرت وضعیت غیر عادی در خاور میانه دارد: از یک طرف محدوده نفوذ منطقه ای آن شامل کشورهای عربی همجوارش می شود ولی از طرف دیگر و مهمتر حوزه نفوذ واقعیش شامل حمایت های نا محدودی است که از قدرت های فرامنطقه ای مانند ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا دریافت می کند. همین ژرفای ژئوپولیتیکی نفوذ در قدرت های غربی تا کنون توانسته است ضعف های شدید جمعیتی اسرائیل را جبران کرده و آن را در سطح یک ابر



قدرت منطقه ای نگاه دارد. ولی در دوران پسا برجام (پس از حصول توافق هسته ای میان ایران و پنج به اضافه یک) تحول محسوسی در شیوه و میزان نفوذ اسرائیل در غرب و بهره گیری قدرتی از قدرت های غربی شروع شده است. از سویی دیگر، در حالی که از جنگ جهانی دوم به بعد مجموعه امنیتی غرب آسیا و شمال آفریقا متشکل از چهار قدرت ایران، ترکیه، اسرائیل و کشورهای عربی به سرکردگی یکی از آنها (مصر، عراق دوران صدام و عربستان) بوده است که در کنار تغییرات در الگوهای دوستی و دشمنی و همچنین پوشش یا نفوذ قدرت های خارجی به نظام منطقه شکل داده و عامل اصلی ثبات و بی ثباتی بوده است عادی سازی روابط برخی از کشورهای عربی با اسرائیل به لحاظ تاثیری که در الگوهای دوستی و دشمنی خواهد داشت می تواند این نظام منطقه ای را دگرگون کند. این دگرگونی می تواند آثار و پیامدهای مهمی در موضوعات سیاسی و امنیتی منطقه داشته باشد و منجر به اتحاد و ائتلاف های جدیدی به طور کلی و پیرامون برخی موضوعات به طور خاص در سطح منطقه شود. دلایل عادی سازی روابط با اسرائیل از سوی کشورهای عربی را می توان در سه سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی کاوش کرد. در سطح داخلی حاکمان این کشورها به دنبال استحکام جایگاه خود با کسب حمایت خارجی هستند. در سطح منطقه ای ایجاد توازن در برابر ایران و ترکیه مطرح است و در سطح بین المللی قرار گرفتن در جبهه قدرت برتر یعنی آمریکا. برای آمریکا نیز عادی سازی در واقع تشکیل ائتلافی از متحدان است که زمینه تداوم و استحکام نقش منطقه ای این کشور را فراهم می کند و زمینه نقش آفرینی رقیبان را کاهش می دهد (al-Omari, 2020). باین حال پیام این موضوع در ایران این گونه دریافت می شود که برقراری رابطه امارات و بحرین با اسرائیل در چارچوب استراتژی آمریکاست که قصد دارد ائتلافی بین اعراب و اسرائیل علیه ایران ایجاد کند و ایران را به جای اسرائیل، تبدیل به تهدید اول خاورمیانه علیه اعراب کند.

نقشه ۴- حوزه نفوذ و عمل اسرائیل



منبع: نگارنده گان

۲-۳- بازتولید تنش در خاورمیانه

در منطقه ای که اصطلاحاً خاورمیانه شناخته شده و شامل کشورهای آسیای باختری و شمال آفریقا می شود، از دیرباز در مطالعات ژئوپولیتیک قرن بیستم تا کنون چهار قدرت درجه یک منطقه ای قابل تشخیص است که در قیاس ژئوپولیتیک جهانی قدرت های درجه دوم شمرده می شوند. هر یک از این چهار قدرت تعاریف خاص خود را در باره دایره نفوذ منطقه ای خود دارند و اغلب این دایره های نفوذ در تداخل با هم نقش آفرینی هستند. به عبارت بهتر،



منطقه خاورمیانه یک پیکربندی ژئوپولیتیکی کلی و شاید سنتی را تجربه می‌کند که در آن تعامل بین سه حوزه نفوذ شمالی در دست ترکیه، مرکزی در دست ایران و جنوبی در دست اسرائیل و مصر خطوط گسل منطقه‌ای را شکل می‌دهد. البته این پیکربندی تا سال ۲۰۱۵ پابرجا بود و مهمترین کارکرد چنین پیکره ای امنیت منطقه ای نسبی بود. با آمدن دونالد ترامپ شکل بندی منطقه ای فوق با سازماندهی الگوهای توازن منطقه ای در نگرش وی که دارای ماهیت اقتصادی و استراتژیک بود به سمت بحران سازی پیش رفت.

دونالد ترامپ از سازوکارهای مربوط به نظامی‌گری برای کسب درآمدهای اقتصادی و رونق بخشیدن به صنایع استراتژیک آمریکا بهره گرفته است. قراردادهای نظامی دونالد ترامپ با عربستان که در آینده کشورهای منطقه ای خلیج فارس نیز سرایت کرد، نمادی از استراتژی موازنه و کنترل نیابتی دونالد ترامپ محسوب میشود. ترامپ محور اصلی رویارویی منطقه ای خود را مقابله با ایران قرار داده بود. تحقق چنین هدفی از سوی موازنه ایران توسط واحدهای اسلامی بویژه کشورهای عضو «سازمان همکاریهای اسلامی» شکل گرفته است. الگوی کنش راهبردی ترامپ معطوف به کنترل تهدیدات منطقه ای از طریق فعالسازی و ارتقاء قدرت بازیگران منطقه ای رقیب بوده است. در شرایط موجود بازیگران منطقه ای میتوانند به عنوان قدرت مؤثر و تعیین کننده ای در سیاست بین الملل محسوب شوند. به عبارت دیگر، فرآیند موجود بیانگر دگرگونی در کنش بازیگرانی قرار دارد که میتوانند در برابر قدرتهای بزرگ واکنش نشان داده، نفوذ و قابلیت آنان را در حد قابل توجهی کنترل نمایند. در چنین فرآیندی: «قدرتهای سطح بالا در صورتی به قدرتهای منطقه ای واکنش نشان میدهند که نفوذ و قابلیت آنها در حد قابل توجهی مرتبط با فرآیندهای امنیتی کردن در یک منطقه خاص باشند. لذا برحسب اینکه این قدرتها خود را لایق رتبه بالاتر بدانند یا ندانند از محاسبات سطح بالای قطب بندی سیستمی کنار گذاشته میشوند. ممکن است قدرتهای منطقه ای، درگیر رقابتهای قدرت در سطح جهانی شوند... توجهی که به یک بازیگر گرفتار شده در رقابت گسترده تر میشود، با توجهی که به یک بازیگر دارای خصلت قدرت جهانی میشود متفاوت است» (بوزان، ویور، ۲۰۰۹: ۴۷).

۳-۳- نقشه جدید: استراتژی جدید

در دوران جدید یعنی دوران پساترامپ به نظر می‌رسد با تبلیغات اخیر دولت جو بایدن و اراده دولت وی درباره ی اتخاذ رویکردهای جدید در منطقه خاورمیانه، تصور پیکربندی جدیدی برای این منطقه دور از ذهن نیست. به این صورت که دولت جدید آمریکا که دیپلماسی را سر لوحه سیاست خارجی خود قرار داده است در باز کردن گره های استراتژیک-ژئوپولیتیک که سیاست های اعمالی ترامپ در منطقه به سود رقبای منطقه ای ایران یعنی اسرائیل، ترکیه و اعراب (به سرکردگی عربستان سعودی) ایجاد کرده بود مثمر واقع شود. این استراتژی جدید می تواند به سود محور ایران باشد در صورتیکه این کشور اولاً ضرورت های استراتژیک و مزایای ژئوپولیتیکی آن را درک کند و دوماً راهکارهای تامین منافع ملی در اوضاع جدید را پیشبینی کند. از جمله موضوعاتی که بایدن در بدو ورود به کاخ سفید مد نظر قرار داد همین تعلیق کمک های تسلیحاتی به عربستان سعودی و امارات متحده عربی است. ضمن اینکه با توجه به تبلیغات حول و هوش این دولت قبل از انتخابات در بازگشت این کشور به برجام، لغو تحریم های ایران متحملتر از هر زمانی است.

فرصتی که نه لزوماً به نفع جمهوری اسلامی ایران بلمه در ایجاد موازنه های معقولتر استراتژیک منطقه ای به نظر می رسد فرصت بسیار مناسبی برای ایران پدید آورده است تا مشکلات و مخمصه های استراتژیکی-ژئوپولیتیکی که در نتیجه پیگیری منافع ایدئولوژیکی اش در منطقه ایجاد شده است را حل و فصل کند. یکی از گام های که در مقابل این تحول مثبت یا موازنه معقول استراتژیکی، باید از سوی ایران پیش از آنکه دیگران مجبور به برداشتنش بکنند



انجام شود تعدیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با گروه‌های شبه نظامی در منطقه و شیفت این ارتباط از گروه‌های شبه نظامی به سوی کشورها و دولت‌های منطقه است. به عبارت بهتر اتخاذ آرام و آهسته سیاست خارجی با اولویت و عاملیت مبتنی بر منافع ملی.

نتیجه‌گیری

در زمینه لزوم بروز کردن تدریجی و داوطلبانه سیاست خارجی ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی آن گونه که راه راه ایجاد توازن و تعادل در رقابت‌های ژئوپولیتیکی خاور میانه به منظور هم‌داستان شدن با نظام ژئوپولیتیکی جهانی world geopolitical order باشد اینطور می‌توان اذعان داشت:

"ما می‌توانیم به شکلی برنامه‌ریزی کنیم که حتی تحولی که به ظاهر ناخوشایند است به تحول خوشایند تبدیل شود. این یک نگاه علمی است و جزمی و ایدئولوژیکی نیست. ما نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که آیا ساختارهای ایدئولوژیکی در کشورهای خاورمیانه تغییر خواهد کرد یا شکسته خواهد شد، ولی می‌توانیم با برنامه‌ریزی‌های درست هم آماده‌رو در رو شدن با تغییرات داشته باشیم و هم بر روند تغییر مسلط شویم. سیاست خارجی ایدئولوژیکی ما به بن‌بست رسیده است... یا باید در مقابل این وضعیت قد علم کنیم و بجنگیم که به جایی نخواهد رسید... یا اینکه وضعیت کنونی برخوردارهای ایدئولوژیکی را تلطیف کنیم و در اختیار منافع قرار بدهیم. این اتفاق نیز در اختیار ماست و منوط به اراده ماست. محل‌های بازنگری در رابطه با سوریه، عراق، لبنان و فلسطین قابل ملاحظه است. حماس با اسرائیل توافقنامه امضا کرده است. مرزهای تحمیلی سوریه در فلسطین را برسمیت شناخته است و طبیعتاً دیگر نیاز استراتژیکی خاصی به ایران ندارد. در سوزیه خوشبختانه روسیه همه‌جا‌های مقابله با امریکا و دیگران را پر کرده و بار گرانی را از دوش ایران برداشته است و در مورد حزب اله لبنان هم می‌توان مقررات تازه‌ای را پیش‌بینی کرد که بتواند لبه‌های تیز سیاست خارجی ایران را معدل نماید در حالی که نقش ایران در یمن هرروز با گرایش‌های عمومی بین‌المللی مربوط به دفاع از حقوق بشر و حقوق بشردوستانه جهانی بیشتر و نزدیک‌تر می‌شود به ویژه که دولت نوین ایالات متحده به ریاست جمهوری جو بایدن هم سیاست حمایت بی‌چون‌چرای نظامی نسبت به بمب باران‌های مراکز جمعیت غیر نظامی توسط عربستان سعودی و امارات متحده عربی دگرگون می‌سازد... این نشانه‌های محسوس از دگرگون شدن نقشه ژئواستراتژیکی خاور میانه می‌تواند برای ایران فرصت ارزنده‌ای پیش‌آورد که خود داوطلبانه سیاست خارجی ایدئولوژیکی خود را به آرامی به سیاست خارجی پی‌گیرنده منافع ملی دگرگون کند.



منابع

- ۱- امیری، هاشم، تبریزی، زینب (۱۳۹۹) فنون تجزیه و تحلیل ژئوپولیتیکی، انتشارات کانی مهر، تهران
- ۲- حاتمی، محمدرضا، (۱۳۹۶) گفتمان ژئوپولیتیکی ترکیه در فضاهاى تجزیه شده خاورمیانه «فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۷، ش ۲، تابستان.
- ۳- جعفری، سید امیر یزدانی، عنایت اله، بصیری، محمد علی (۱۳۹۷) " تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا در عصر پساجام؛ بازگشت به نواقع گرابی " فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، بهار، شماره ۳۴، ۱-۲۸
- ۴- سیفزاده، حسین؛ نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۷، چ اول، ۴۹
- ۵- صبوری، ضیاءالدین، صالحیان، تاج‌الدین (۱۳۹۴) " آینده‌بینی منازعه خاورمیانه و تغییر در توازن قدرت منطقه ای ایران و ترکیه " فصلنامه پژوهشهای روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفدهم.
- ۶- دهشیری، محمدرضا، گلستان، مسلم (۱۳۹۵) الگوی رفتاری قدرتهای بزرگ در مدیریت بحرانهای بین‌المللی در نظام تک‌چندقطبی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره سوم، تابستان ۷۹
- ۷- دوئرتی، جیمز؛ و گراف، فالتر؛ نظریه‌ی متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی علی‌رضا طیب و وحید بزرگی، تهران، قومس، ۱۳۷۲، چاپ اول، جلد ۱.
- ۸- متقی، افشین؛ عبدالله‌پور، محمدرضا؛ دیانت، محسن (۱۳۹۵) میدانهای منطقه ای و هژمونی در بین‌النهرین، فصلنامه سیاست جهانی.
- ۹- مجتهدزاده، پیروز؛ ۱۳۹۵، جزوه درس روش تحقیق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب ۱۳
- ۱۰- مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۹۵-۱۳۹۶: جزوه درسی برای دو واحد درس "زمینه‌های ژئوپولیتیکی سیاست خارجی دوره: دکتری جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک دانشگاه خوارزمی.
- ۱۱- مجتهدزاده، پیروز، باهمکاری: دکتر مجید ولی شریعت‌پناهی و دکتر حیدر لطفی (۱۳۹۹)، «جغرافیای سیاسی ایران و ژئوپولیتیک ایرانی = زیربنای ژئوپولیتیکی سیاست خارجی و روابط بین‌المللی»، انتشار فرهیختگان دانش، تهران زمستان ۱۳۹۹
- ۱۲- مجتهدزاده، پیروز (۲۰۰۷) در مقام تنها ایرانی امضاء کننده "بیانیه سفر در تکمیل اعلامیه جهانی حقوق بشر دوستانه - استانبول ۲۰۰۷ - ۲۰۰۷، in The only Iranian signatory of the Bosphorus support of International Declaration of Humanitarian Rights
- ۱۳- علائی، حسین (۱۳۹۱) تحلیل تغییرات موازنه قوا در خاورمیانه در پی قیامهای مردمی در کشورهای عربی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم.
- ۱۴- Ghaith al-Omari, "Normalization Can Inject New Life into the Arab Peace Initiative", the Washington institute for near east policy, August ۳۱, ۲۰۲۰, at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/normalization-can-inject-new-life-into-the-arab-peace-initiative>



Changing the Middle East Strategic Map; An Opportunity to Maintain the Geopolitical Benefits of Iran

*Dr. Pirouz Mojtahedzadeh¹, Associate Professor of Political Geography, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran
Dr. Hashem Amiri University Lecturer²

Abstract

The issue of balance in the global system is one of the most important factors influencing regional and international security. Therefore, global powers are pursuing special sensitivity. Certainly, their acquisition strategies are developed according to this internationally accepted principle. One of the areas where large powers from the old people have had special attention to the issue of the balance of power in the Middle East. This area was in a relatively reasonable balance of four powers of Iran, Turkey, Israel and Arab countries led by Egypt, which encountered a major challenge in the Trump government. Hence, the maximum pressure policy of Trump against Iran and the Arab-Hebrew coalition, as well as Turkey's movements in the South Caucasus, in the interest of Iran's regional rivals and to the harm of Iran, was creating instability in the region. However, with the emergence of the new government in the United States, the pattern of their traditional behavior, as well as the will of this state to restore the situation created in order to establish a reasonable regional balance, hopes and opportunities facing Iran to make new approaches Including foreign policy based on the supply of national interests from the Islamic Republic. Therefore, the present study with a descriptive-analytic approach seeks to answer the question that the recent strategic changes in the Middle East; What opportunities are made in maintaining the geopolitical benefits of Iran? Research findings show that two issues abandon the maximum pressure policy of the Trump government against Iran, as well as prioritizing diplomacy in the state strategy of Biden, have created new grounds to maintain and exploit Iranian geopolitical capacities.

KEYWORDS: Regional Balance, Strategic, Geopolitics, Foreign Policy, Middle East, Iran

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی